

جایگاه مسلمانان در تاریخ کتاب و کتابخانه: نقدی بر کتابخانه و کتابداری از علی مزینانی

حسن منتصب مجابی

استادیار و مدیر گروه کتابداری دانشگاه رازی

چکیده

تألیف کتاب «کتابخانه و کتابداری» گرچه اقدامی ضروری برای درسی با همین نام در رشته کتابداری محسوب می‌شود. در تدوین آن نکاتی وجود دارد که نمی‌توان نادیده گرفت. اصولاً، از آنجا که شیوه متداول تألیفاتی از این دست در بین نویسندگان ما اغلب همراه با استناد و اعتماد بیشتر به منابع غربی است، و غربی‌ها نیز با جهان بینی‌های خود سعی می‌کنند در نگارش مطالبی که به نحوی در ارتباط با تاریخ تمدن و فرهنگ و علم است، پیوسته از خود شروع و به خود ختم کنند. و در این میان نه تنها همیشه غرب است که شاخص و در مرکز توجه قرار دارد. بلکه اقوام و ملت‌های دیگر - به خصوص مسلمانان - به حاشیه رانده شده و مورد بی توجهی، و حتی بی‌مهری، قرار می‌گیرند. این یک سونگری‌ها و کوچک شمردن دیگران، که از ویژگی‌های این نوع آثار غربی است، خود به خود به متون نویسندگانی که اعتمادشان بیشتر به منابع غرب است راه یافته و به‌طور آشکاری بر آن سایه می‌اندازد؛ و به همان نسبت نیز میان این متون و واقعیات فاصله برقرار می‌کند. به هر حال، مقاله حاضر بر آن است که در طی چهار بخش عمدتاً به بررسی این‌گونه تأثیرات در کتاب «کتابخانه و کتابداری» بپردازد.

کلید واژه‌ها، کتاب، کتابخانه، اسلام، تمدن اسلامی، تاریخ، غرب، اروپا

مقدمه

کتاب کتابخانه و کتابداری (سمت، ۱۳۷۹) به این منظور تالیف شده که منبع درس «کتابخانه و کتابداری» رشته کتابداری قرار گیرد. ضمن قدرشناسی از مؤلف محترم آن که دامن همت به کمر بسته تا این کمبود را در رشته کتابداری برطرف سازد؛ و قدردانی از زحماتی که مؤلف برای تدوین آن متحمل گردیده، اجازه می‌خواهم نکاتی را درباره کتاب مطرح کنم.

عصر رنسانس آغاز بیداری از خوابی طولانی و تجدید حیات علمی غربی‌ها محسوب می‌گردد. اما متأسفانه شروع سیر نزولی مسلمانان از اوج شکوه تمدن اسلامی نیز هست. در این جریان، پیشرفت غرب آنچنان سریع و همه جانبه صورت گرفت که مسلمانان جا مانده از قافله علم را مجذوب و مرعوب خود کرد، خودباوری را از آنها سلب نمود، اعتماد به نفس آنان را نابود ساخت، گذشته بسیار درخشان آنان را به دست فراموشی سپرد و سرانجام به آنها القاء کرد که باید جهان را، چه گذشته و چه حال، همه از چشم غربی‌ها بنگرند و به هیچ چیز خودی اعتماد نداشته باشند، و این درست شروع تهاجم بنیان کن فرهنگ غرب بود. از این زمان به بعد نویسنده و مؤلف محقق مسلمان در مسیری قرار گرفت که در آن هر چیزی فقط با دیدگاه غربی‌ها قابل رؤیت یا پذیرش بود. بدین ترتیب حتی تاریخ و فرهنگ و آداب و رسوم مسلمانان را می‌بایست در منابع غربی‌ها جست و جو نماید و بدون هیچ گونه تجزیه و تحلیل وقایع، یا بررسی انتقادی داده‌ها صرفاً پردازش‌های خاص آنها در این زمینه مبنای کار قرار بگیرد. بدین ترتیب، وقتی سخن از تاریخ کتاب نیز به میان می‌آید - که مهم‌ترین نمود و شاخصه علم و تمدن و فرهنگ است - باید نقش مسلمانان در این زمینه آنچنان ترسیم گردد که حتی در قرون وسطای اروپا، یعنی دوره‌ای که به قول برخی غربی‌ها دوران ظلمانی و تاریک خوانده شده است، بتواند در «تقابل آن جلوه‌گری نماید»!

برای آنکه مطلب به دراز نکشد، به بررسی نکاتی از کتاب می‌پردازیم.

بخش ۱. بررسی اجمالی کتاب

۱. در صفحه ۲۲، ضمن اشاره به اینکه: «از قرن اول هجری (قرن هفتم میلادی) در دنیای اسلام تولید کتاب توسعه یافت»، در ادامه آن آمده است که «در این زمان مراکز تولید کتاب بیشتر در عثمانی و ایران بود».

نویسنده محترم کتاب لابد اطلاع دارند که تشکیل دولت عثمانی در سال ۶۹۹ هـ ق (لغت نامه، ذیل «عثمانیان») یعنی حدوداً اوایل قرن هشتم هجری است و تا این تاریخ ایرانی‌ها بیشترین کتاب را نسبت به سایر کشورهای مسلمان در طی هفت قرن گذشته تألیف کرده بودند. برای نمونه، استاد مطهری در بخش سوم از کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، ذیل عنوان: «خدمات ایران به اسلام» به تفصیل بخشی از فعالیت و نقش مهم شیعیان و ایرانیان را در جهت توسعه علوم مختلف در تمدن اسلامی نشان می‌دهد. از آنجا که منابع موجود برای اثبات سهم مهم ایرانیان در تمدن اسلامی زیاد است جهت اختصار فقط به نمونه دیگری از گفتار دانشمندان در اینجا بسنده می‌کنیم. «اکثریت علما و دانشمندان و مؤلفان را ایرانیان تشکیل می‌دادند... اکثر مؤلفات ایرانیان که از دیر باز ما بین مسلمین رواج داشته شده نسبت به تألیفات بعدش به منزله مادری است که بطن به بطن و نسل به نسل فرزندان پی در پی متولد شده باشد. در پاره‌ای از علوم و فنون اسلامی، ایرانیان سمت واضح و مخترع را داشتند که اصلاً آن فن را بوجود آوردند، یا اولین کس بودند که علم را مدون ساختند یا بزرگ‌ترین کتاب مربوط به این فن را تألیف کردند» (همایی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹).

لازم به ذکر است که گرچه امپراتوری عثمانی که از شرق هم مرز ایران و از غرب شامل اروپای شرقی می‌شد و از جنوب نیز شمال آفریقا را در خود داشت و از شمال هم مرز روسیه بود از کشورهای زیادی تشکیل شده بود. اما سلاطین عثمانی برخلاف شاهان صفوی در ایران نه تنها علاقه‌ای به پیشرفت دانش و هنر در قلمرو خود نداشتند، بلکه عمده فعالیت آنها صرف کشورگشایی و تاخت و تاز و قتل و غارت کشورهای همجوار، از جمله ایران، می‌گردید و حتی در داخل حوزه فرمانروایی خود به هیچ وجه گروه‌های دیگر را تحمل نمی‌کردند. برای نمونه در اینجا فقط به واقعه کشتار ارمینی‌ها، و

از آن عظیم‌تر، کشتار وسیع شیعیان در استانبول و کربلا و غیره به دستور حکم عثمانی بسنده می‌کنیم. بدیهی است در چنین شرایطی، محیط مناسب جهت توسعه علم و تألیف کتاب وجود نخواهد داشت: «بیشتر مورخان معتقدند که با پیشرفت اروپا در دوره رنسانس، دنیای مسلمانان عرب که در آن زمان تحت حکومت ترکان عثمانی بودند به تدریج حالت رکود و کساد فکری پیدا کردند» (السباعی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۹). این است که باید گفت: «امپراتوری عثمانی (یعنی عثمانی وسیع و پررزدق و برق ولی بدون محتوای علمی و هنری و صنعتی و سیاسی)» (هونکه؛ ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۳، مقدمه مترجم). بنابراین، هم سطح قرار دادن «عثمانی» در کنار «ایران» از دیدگاه تولید کتاب: سستی بزرگ در حق ایران و نادیده گرفتن حقایق تاریخی در این زمینه است.

۲. در صفحه ۵۴ چنین آمده است: «در قرن چهاردهم میلادی و در آستانه ورود به قرن وسطی کتاب پوستی جایگزین طومار شد».

از آنجا که معمولاً تاریخ سقوط امپراتوری روم غربی، یعنی سال ۱۳۷۶ م: آغاز قرون وسطی شمرده می‌شود. و حتی اگر بتوان سال ۴۰۰ م. را که امپراتوری روم دچار ضعف گردید مبنای این دوره دانست. (مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۱۳۷). باز آستانه ورود به قرون وسطی را باید قرن پنجم محسوب نمود و نه چهاردهم؛ ضمناً عبارت «قرن وسطی» باید به صورت «قرون وسطی» تصحیح گردد.

۳. در صفحه ۹۸ کتاب آمده است: «دوره ظهور کتاب و کتابخانه در یونان به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد». در حالیکه خود مورخین غربی - که تا لصب خاصی نسبت به تمدن یونان باستان داشته و همیشه سعی در بزرگ‌نمایی آن و تزیین الشعاع قرار دادن سایر تمدن‌های بزرگ باستانی دارند - می‌نویسند: «عقیده بر آن است که تاریخ پر زان و جغرافی دانان و فلاسفه یونان از قرن هفتم پیش از میلاد به نگارش روی آوردند، ولی در آن هنگام کتاب هنوز انتشار دامه داری نیافته بود و حتی برای فروش تألیف نمی‌شد». و یا «تمدن حقیقی کتاب در جهان یونان تنها از قرن سوم پیش از میلاد، یعنی از «وران هلنیستی آغاز گشته و حتی در آن زمان نیز آثار ادبی و فلسفی غالباً شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده است» (استیچویچ، ۱۳۷۳، ص ۸۱ و ۸۳).

۴. در صفحه ۱۰۸ اشاره دارد به اینکه «خاندان بنی امیه در مرکز خلافت خود، یعنی دمشق، کتابخانه‌ای بزرگ تأسیس کردند که مملو از نسخ خطی در زمینه‌های مذهبی و غیر مذهبی بود».

بررسی تاریخی دوران بنی امیه نشان می‌دهد که گرچه آنان از همان ابتدا و از زمان معاویه کوشش داشتند که درباری همچون امپراتوران ایران و روم با زندگی شاهانه و بسیار مرفه برای خود به وجود آورند، با علم و دانش سر و کاری نداشتند و حتی «مناسبات بین خلفای اموی و دانشمندان بدون اصطکاک نبود» (السباعی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶). از خصوصیات بارز بنی امیه یکی دشمنی کینه توزانه آنان با اهل بیت پیامبر اسلام (ص) بود تا جایی که علاوه بر به وجود آوردن جنگ صفین و واقعه جانسوز کربلا، و نیز به شهادت رسانیدن چهار امام معصوم، خطبا و نویسندگان را مجبور می‌کردند به تحریف تاریخ بپردازند و بدین ترتیب احادیث و داستان‌های فراوان جعلی در بزرگداشت دشمنان اهل بیت و بر علیه این خاندان پاک توسط آنان در سطح وسیعی منتشر گردید: «یکی از جالب‌ترین افراد دوره اموی حقوقدان و سیره نویس دانشمندی به نام ابو محمد سلیمان بن مهران بود». خلیفه اموی هشام بن عبدالملک نامه‌ای به او نوشت و از وی خواست که کتابی درباره فضایل عثمان و جنایات علی (علیه السلام) بنویسد. ابو محمد بعد از خواندن نامه آن را به دهان گوسفند فرو برد و گوسفند نامه را خورد. ابو محمد سپس به قاصد گفت: برای جواب آنچه را دیدی به خلیفه بگو». نکته دیگر تعصبات شدید عربی و خواب بازگشت به دوره قبل از اسلام، از شاخصه‌های خلفای بنی امیه است: «وهب بن منبه» مطالب قابل ملاحظه تاریخی، حدیث و افسانه‌های مربوط به نواحی جنوبی عربستان را در دروه قبل از اسلام برای خلفای اموی گرد آورده بود»، «اگر کوشش‌های خلفای اموی در جمع‌آوری ادبیات دوران جاهلیت نبود بسیاری از آثار آن دوره برای نسل‌های بعدی باقی نمی‌ماند». «معاویه دستور داد حوادث شاهان گذشته را که به واسیله «عبید بن شریه نقل می‌شد بنویسند و «زیاد» رساله‌ای درباره

شایستگی خانواده‌های عرب نوشته است» (السباعی ۱۳۷۳^۱، ص ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸). بنابراین، شرایط موجود در عصر اموی به هیچ وجه نمی‌تواند مساعد برای تأسیس کتابخانه‌ای بزرگ در مرکز حکومت آنان بوده باشد و تنها نکته‌ای که به عنوان استثناء برخی از تاریخ‌نویسان به آن اشاره کرده‌اند «کتابخانه شخصی خالد بن یزید» است، که گفته می‌شود: «هنگام شیوع مرض واگیرداری در دمشق کتاب‌هایش مخصوصاً طب و شیمی را در اختیار مردم قرار داد» (السباعی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷، ۱۰۸).

۵. در صفحه ۱۰۹ نوشته است: «یاقوت حموی که در سال ۱۲۲۸ م. از مادرید بازدید کرده بود می‌نویسد: در آن زمان شهر مادرید دوازده کتابخانه داشت که عموم مردم می‌توانستند از آنها استفاده کنند. وی یادآوری می‌کند که در یک زمان ۲۰۰ جلد از کتاب‌های کتابخانه‌های مادرید نزد وی به امانت بوده است (شرا ۲، ۱۹۷۶، ص ۲۱). اما مجدداً در صفحه ۱۵۰ به این مطلب پرداخته می‌گوید: «یاقوت حموی در معجم البلدان در تعریف مرو می‌گوید: «متأسفم از اینکه از این شهر جدا شدم. در مرده کتابخانه وجود داشت که مانند آنها از لحاظ داشتن تعداد کتاب و نفیست و ارزش در جهان ندیدم... کتاب‌های آنها در دسترس عموم قرار داشت و من همه وقت در خانه‌ام حدود دوست جلد از کتاب‌های این کتابخانه‌ها را در امانت داشتم».

گرچه مؤلف محترم این اختلاف در بیان «مرو» و «مادرید» را برطرف نکرده، باید گفت «مرو» درست است (رجعی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۶) و تقصیر خطای فوق به گردان منبع خارجی آن است، که از این قبیل اشتباهات عمدی و سهوی در مورد شرق اسلامی بسیار زیاد دارند.

۶. در صفحه ۱۱۲، علت توسعه فرهنگی و آموزشی اروپا فتح قسطنطنیه توسط عثمانی‌ها دانسته شده است: «با سقوط قسطنطنیه (استانبول فعلی) در سال ۱۴۳۵

۱. قابل توجه است که «السباعی» خود پرورش یافته و اهل عربستان سعودی، یعنی مرکز افراطیون، منتقد به

خلافت است.

بسیاری از آثار قدیمی یونانی در سطح اروپا گسترده و پراکنده شد و بدین ترتیب فرهنگ و آموزش جدید در سطح اروپا توسعه یافت».

این نیز یکی دیگر از تحریف‌های تاریخی در منابع خارجی مورد استفاده مؤلف محترم است که به همین سادگی نقش اساسی فرهنگ و تمدن اسلامی را در فراهم کردن زمینهٔ رنسانس و پیشرفت‌های علمی جهان غرب کتمان می‌کنند. در حالی که برخی از مؤلفان منصف غربی آشنایی اروپاییان را با مسلمانان در طی جنگ‌های طولانی دویست سالهٔ صلیبی و نیز در زمان حکومت مسلمانان در اسپانیا و هم چنین ترجمهٔ وسیع کتاب‌های علمی دانشمندان مسلمان به زبان‌های مختلف اروپایی با ذکر شواهد و دلایل بسیار گوشزد کرده‌اند، که چون حجم این مقاله اجازه نمی‌دهد فقط به یکی از آنها اشاره می‌شود: «تمدن اسلامی که وسیلهٔ اعراب شروع شد نه تنها ارثیهٔ یونان را از انهدام و فراموشی نجات داد و آن را اسلوب و نظم بخشید و به اروپا داد، بلکه آنان پایه‌گذار شیمی آزمایشی، فیزیک، جبر، علم حساب به مفهوم امروزی و مثلثات فضایی. زمین‌شناسی، و جامعه‌شناسی هستند. تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گران بها و اختراعات در همهٔ بخش‌های علوم تجربی، که اکثر آنها را بعدها نویسندگان اروپایی دزدانه به حساب خود گذاشته‌اند، به مغرب زمین هدیه کرده است. ولی گران‌بهاترین آنها شاید اسلوب تحقیقات در علوم طبیعی باشد، که این پیشقدمی مسلمانان بود که جای پا برای اروپا باز کرد، تا منجر به شناخت قوانین طبیعت و تفوق و کنترل آن گردید» (هونکه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۱۲).

۷. در صفحهٔ ۱۳۸ ذیل عنوان «کتابخانه‌های ایران باستان»، چندین بار کلمهٔ «عیلام» اشتباهاً: «ایلام» نوشته شده، هر چند در صفحه ۲۶ درست آن، یعنی «عیلام» آمده است. همچنانکه منابع مرتبط و برخی فرهنگ‌ها مثل لغت‌نامه و فرهنگ فارسی معین توضیح داده‌اند: «عیلام» کشوری بود در قدیم شامل خوزستان، لرستان (پشتکوه) و کوه‌های بختیاری کنونی، در حالیکه «ایلام» که نام یکی از شهرها و استان‌های غربی کشور است تا قبل از سال ۱۳۱۴ هـ ش به نام «حسن آباد پشت کوه» نامیده می‌شد.

۸. در صفحهٔ ۱۴۲، ضمن اشاره به «عضدالدوله» و کتابخانهٔ بزرگی که ایجاد کرد،

تاریخ آن «قرن چهاردهم» نوشته شده است که باید اصلاح کرد؛ زیرا اولاً «عضدالدوله» چندین کتابخانه در قلمرو خود تأسیس کرد، ثانیاً زمان وی «اترن چهارم» است (لغت نامه، ذیل «عضدالدوله»).

۹. پس از معرفی انواع کتابخانه‌ها در ایران پس از اسلام، در صفحه ۱۴۴ چنین آمده است «نسخ خطی به طور عمده از مجموعه‌های مذهبی، شعر، فلسفه، و تاریخ بودند». و نیز در صفحه ۲۰۱ و ذیل عنوان «کتابخانه‌های مساجد» می‌نویسد: «هم‌مدتاً از مجموعه‌های مذهبی و کتبی مثل قرآن کریم، نهج البلاغه، مفاتیح، توضیح المسائل، صحیفه سجادیه و موارد مشابه تشکیل می‌شدند».

علاوه بر تأکید منابع تاریخی، بررسی کتب خطی به جای مانده از گذشته، و حتی مشاهده مجموعه خطی تعداد قابل ملاحظه‌ای از کتابخانه‌های مساجد در ایران مساجد گوهرشاد مشهد، شهید مطهری تهران، و غیره) و بررسی منابع خطی ذکر شده از دوره کتاب‌شناسی معروف «الذریه» همه به روشنی مبین آن است که گرچه ایرانیان با دل و جان اسلام را پذیرفتند و اغلب کتاب‌های مهم مذهبی در اسلام از تألیفات آنان است، از نظر علمی نیز گوی سبقت را از سایر کشورهای مسلمان ربودند تا آنجا که شاید هم اکنون کتابخانه مهمی در سراسر دنیا نباشد که در مجموعه کتب خطی اش از این‌گونه کتاب‌ها یافت نشود. بنابراین، چنانچه می‌بینیم، به عنوان نمونه در کتاب «تاریخ کتابخانه‌های مساجد». در ذیل عنوان «موضوعات مجموعه‌های کتاب». به کتابخانه‌های مساجد مختلفی در کشورهای مسلمان اشاره می‌کند که در آنها علاوه بر کتب‌های مذهبی، کتاب‌هایی در مورد ادبیات و زبان، تاریخ، زندگی‌نامه‌ها، گیتی‌شناسی، جغرافیا، علوم سیاسی، انسان‌شناسی، کشاورزی، شیمی، ستاره‌شناسی، طب و جراحی، داروهای طبی، حساب، هندسه و ریاضیات، مواد معدنی، مهندسی، روش تحقیق و غیره - و به زبان‌های مختلف - وجود داشته سختی در تأیید همین رعیت است (سباعی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸-۱۵۱).

۱۰. ذیل «کتابخانه ربع رشیدی در تبریز». در صفحه ۱۵۳ چنین آمده است: «برای نگهداری و اداره امور دارالشفاء، مدرسه و کتابخانه، بیست هزار برغ نیز وقف کرده بود

که مخارج خود را از آن تأمین کند». معلوم نیست که مؤلف محترم عبارت «بیست هزار مرغ» را از کجا اخذ کرده، اما آنچه شهرت دارد این است که: «کتابخانه خواجه رشیدالدین موقوفات فراوان از قراء و مستغلات داشت» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۳، ب ۲، ص ۱۲۵۹).

۱۱. کتاب «بخاراالانوار» را در صفحه ۱۶۱ دارای ۲۴ جلد ذکر کرده، در حالیکه این اثر مهم به دو شکل در گذشته و حال به چاپ رسیده است: یکی چاپ قدیمی آن در جلد بزرگ و با ۲۵ جلد (آقابزرگ طهرانی، ج ۳، ص ۱۷)، و دیگری چاپ‌های مکرر آن در بیروت و ایران در قطع وزیری در عصر حاضر در ۱۱۰ جلد.

۱۲. همان‌طور که در صفحه ۱۶۳ آمده است: «سید نعمت‌الله جزایری از دانشمندان و علمای قرن یازدهم است» و می‌دانیم که دولت صفویه تا سال ۱۱۴۸ هـ ق ادامه داشته (معین، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۰۰۵). یعنی تا اواسط قرن دوازدهم. با این حال، در همان صفحه: «کتابخانه سید نعمت‌الله جزایری در هویزه» در ذیل عنوان «فتنه افغان و دوران فترت» و پس از بحث در مورد افشاریه و زندیه آمده است. در حالیکه می‌بایست در دنباله معرفی کتابخانه‌های صفویه می‌آمد.

۱۳. در صفحه ۱۸۰ تأکید شده که: «در هر کشوری تنها یک کتابخانه ملی وجود دارد»، و در همین صفحه فقط به کتابخانه کنگره آمریکا به عنوان کتابخانه ملی آن کشور اشاره شده است. در حالیکه «سه کتابخانه در آمریکا لقب ملی گرفته‌اند: کتابخانه کنگره، کتابخانه ملی پزشکی آمریکا و کتابخانه ملی پزشکی» (ویگند، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۸).

۱۴. در صفحه ۱۹۱ تحت عنوان «وظایف کتابخانه‌های عمومی»، «گردآوری» دوبار (در بند ۱ و ۲ هر دو) تکرار شده است.

بخش ۲. شیوه فصل بندی، تنظیم، و ارائه مطالب

نویسنده محترم کتاب پس از اینکه در فصل دوم، کتابخانه‌های دوران باستان را معرفی می‌کند، بلافاصله به معرفی «کتابخانه‌های قرون وسطی»، «کتابخانه‌های قرون

جدید» و «کتابخانه‌های دوران معاصر» در فصل‌های سوم تا پنجم می‌پردازد، که تماماً در مورد غرب است. این گونه فصل بندی به هنگام نگارش کتاب‌های «تاریخ علم»، «تاریخ تمدن»، «تاریخ آموزش و پرورش» و موضوعات مشابه دیگر، رایش غربی‌ها، و در واقع «شگرد خاص» آنان برای «مجهور» قرار دادن و «کانون اصلی» بشمردن خویش از نظر تمدن و علم، حتی در طول تاریخ گذشته است که متأسفانه اکثراً مورد اقتباس و تقلید نویسندگان ما هم قرار می‌گیرد.

به این ترتیب، آنان موفق شده‌اند با استفاده از این شیوه، تا آنجا که ممکن است مطالب مربوط به گذشته تاریخی خود - حتی دوران تاریک قرون وسطی - را با آب و تاب فراوان و با بیان کوچک‌ترین جزئیات و شرح و بسط و بزرگ‌نمایی آن و شایع و برگ دادن‌های مکرر در جریان اصی کتاب و قسمت‌های مورد توجه خوانندگان وارد کنند تا بدین وسیله بتوانند فقط خود را در مرکز نقل و کانون توجه کامل هر بیننده قرار دهند و چنانچه مجبور شوند به نقش تمدن‌های دیگر، که خارج از اروپا بوده‌اند، نیز اشاره کنند تا قادر باشند بدون ایجاد شک و تردید در ذهن خواننده نسبت به داوری نویسندگان آنچه را که غیر خودی است به صورت مجمل و با اختصار کامل در بخش‌های فرعی و دور از توجه کتاب و در واقع در «سایه» بگنجانند، تا به راحتی بتوان اساس بی‌اهمیت بودن آنها را در خوانندگان القا کرد.

این وضعیت به ویژه هنگامی به اوج خود می‌رسد که بخواهند راجع به تاریخ علم و تمدن اسلام، یا یکی از جنبه‌های آن، مطلب بنویسند. تعصب پنهان غربی و به خصوص حساسیت شدید آن نسبت به اسلام، که از جنگ‌های صلیبی به بعد به شکل اسلام ستیزی نمودار شده سبب گردیده است که آنان تا سرحد امکان حتی از نوشتن نام اسلام پرهیز کنند. به همین سبب است که عموماً «تمدن اسلام» را «تمدن عرب» «طب اسلامی» را «طب عربی» و... می‌نامند.

این شیوه در بین غربی‌ها همچنان رایج است که مثلاً مترجم کتاب «فرهنگ اسلام در اروپا» درباره نویسنده آلمانی آن می‌گوید: «دیگر اینکه این سؤال مطرح شد که چرا نویسنده همه جا صحبت از اعزاز می‌کند در حالیکه مثلاً زکریای رازی و ابن سینا و

بسیاری دیگر ایرانی بوده‌اند. من با نویسنده تماس گرفتم و با اجازه ایشان هرکجا صحیح دانستم به جای (اعراب) مسلمانان، و به جای (تمدن اعراب) تمدن اسلامی نوشتم که این نقص نیز بر طرف گردد» (هونکه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۸)؛ و باز به همین دلیل مترجم کتاب «طب عربی» که تألیف ادوارد براون انگلیسی است، نام آن را در ترجمه به «تاریخ طب اسلامی» اصلاح کرده است (براون، ۱۳۷۱، ص ۱۹).

جایی که ادوارد براون به عنوان معروف‌ترین ایران شناس غربی، آن‌هم با اتکاء به منابع پزشکی مسلمانان ایرانی، نام کتاب خود را «طب عربی» بگذارد. می‌توان - بدون هیچ‌گونه ابهامی - میزان اسلام ستیزی ریشه‌دار غربی‌ها را حتی در نوشته‌های معروف‌ترین پژوهشگران آنها به روشنی دریافت.

در مورد تاریخ کتابخانه‌ها نیز قضیه درست به همین شکل است: «در اروپا حدود ۱۰ کتاب با عنوان تاریخ کتاب یا نظایر آن به چاپ رسیده که در همه آنها به گونه شگفت‌آوری نقش شرق نادیده گرفته شده است» (کتاب در پویه تاریخ، ص ۲۰، مقدمه ترجمه عربی). این در حالی است که تمام دستاوردهای غرب در زمینه کتاب و کتابخانه در طول تاریخ طولانی هزار یا هزار و صد ساله قرون وسطی، در مقابل اهمیت کارهای مسلمانان در همین زمینه - که متأسفانه در «کتابخانه و کتابداری» حتی فصل کوچکی برای آن پیش بینی نشده - همچون نور یک ستاره در مقابل خورشید بی اهمیت است. به هر حال، گرچه نویسنده محترم سعی کرده است «فصل ششم» کتاب خود را، که در واقع در خارج مسیر اصلی کتاب و در حاشیه قرار گرفته، استثنائاً به «سیر تحول کتابخانه‌های ایران» اختصاص دهد، به دلایل پیشگفته، نه تنها اصلاً نتوانسته است جایگاه واقعی مسلمانان را در زمینه کتاب و کتابخانه، و در مقایسه با قرون وسطای غربی‌ها در معرض دید و قضاوت خواننده بگذارد، بلکه نقش ایران را نیز به عنوان مهم‌ترین کشور مسلمان در تاریخ علم و تمدن اسلامی بسیار کمرنگ و به شکل فرعی منعکس کرده است.

به طور مثال، کتابخانه‌های سراسر اروپا در طول دوران تاریک سده‌های میانه عموماً منحصر به تعداد محدودی کتابخانه بسیار کوچک پراکنده در بعضی صومعه‌ها با مجموعه چند صد جلدی کتاب‌های مذهبی می‌شود که آن‌هم در انحصار رهبانان هر

صومعه است و دیگران بدان دسترسی ندارند: «کتابخانه‌های عصر میانه شمار ناچیزی کتاب در خود داشتند. کتابخانه‌های دیرها و کلیساها در درجه نخست برای «خدمات دینی به کار گرفته می‌شد... کتابخانه دیر بنیدیکت در «درام» در قرن ۷ میلادی (۳۶۶، کتابخانه دیر «لورس» در آلمان در سده نهم میلادی تنها ۵۹۰ کتاب، دیر «کریبون» در قرن دهم ۹۵ جلد کتاب و دیر «فوناتولا» تنها ۶۱ جلد کتاب داشته‌اند... مشهورترین دیر بنیدیکتها در «زادار» در نیمه سده پانزدهم میلادی تنها ۶۰ کتاب بوده است، و چهل سال پس از آن که «سوریون» دانشکده الهیات را در پاریس بنیان نهاد شمار کتاب‌های آن کتابخانه این دانشکده به حدود هزار جلد رسید» (استیچویچ، ۱۳۷۳، ص ۲۴۹-۲۵۱) حتی کتابخانه‌های آغاز رنسانس نیز بسیار حقیر و بی‌اهمیت است: «نهم‌ترین کتابخانه‌های عصر نوزایی (سده پانزدهم میلادی) از آن «نیکولو.د. نیکولی» بود که حدود ۸۰۰ کتاب داشت، کتابخانه واتیکان حدود ۱۰۰۰ کتاب، کتابخانه فرمانروایان «استه» در «فران» در سال ۱۴۹۵ م تنها دارای ۵۱۲ کتاب بود و کتابخانه دانشگاه معروف کمبریج در سال ۱۴۲۴ م فقط دارای ۱۲۲ کتاب بود و تقریباً پنجاه سال بعد، یعنی همزمان با رواج «چاپ» این رقم به ۳۳۰ کتاب رسید» (استیچویچ، ص ۳۶۰).

اما درست در همین دوران، در خارج از جهان غرب، تمدن بسیار درخشانی با نام اسلام طلوع کرده که کشورهای مسلمان را از مرزهای چین در شرق تا حدود اروپا در مغرب، و از جنوب روسیه در شمال تا بخش‌هایی از قاره آفریقا در جنوب در بر گرفته و در کانون آن ایران، به عنوان قلب، آن، نورافشانی می‌کند. با تأکیدهای کتاب آسمانی این دین و رهبران معصوم آن برای طایب دانش و علم آموزی، در اندک زمانی علم و دانش در سطح گسترده‌ای رواج یافته «پی در پی به شکل کتاب در اختیار همگان قرار می‌گیرد:» فعالیت شگرف مسلمانان در زمینه استنساخ و تکثیر کتاب پدیدهای بود که مانند آن را در تاریخ کتاب خطی نمی‌یابیم» (استیچویچ، ۱۳۷۳، ص ۲۷۳). نتیجه این فعالیت شگرف علمی تأسیس و ایجاد کتابخانه‌های بزرگ در سراسر کشورهای مسلمان بود، که در اینجا فقط با اشاره‌ای از آن می‌گذریم. یکی از قدیمی‌ترین کتابخانه‌ها در تمدن اسلامی کتابخانه بیت الحکمه در بغداد بود، که گرچه به دلایل خاص مورد توجه هر

و مأمون بود، «به دست ایرانیان تأسیس گردید و به دست آنان اداره می شد و کسانی که به آنجا آمد و شد داشتند بیشتر ایرانی بودند» (جرجی زیدان، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۳۱۲). «آورده اند که کتابخانه حیدریه مسجد جامع نجف زمانی بین ۴۰,۰۰۰ تا ۴۰۰,۰۰۰ جلد کتاب داشته است» (سباعی، ۱۳۷۳)، مقریزی آن را یک میلیون و ششصد هزار جلد می دانست» (سباعی، ص ۱۴۲). و بالاخره، آمار موجود درباره برخی از این کتابخانه ها به حدی بالاست که واقعاً شگفت آور می نماید. چنانکه به قول گیون، فقط تعداد کتاب هایی که مهاجمان صلیبی در طرابلس شام به آتش کشیده و سوزاندند سه میلیون جلد بوده است (جرجی زیدان، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۳۱۷).

بخش ۳. انواع کتابخانه ها

الف. کتابخانه های عمومی

در صفحه ۱۹۰ کتاب، ذیل عنوان «کتابخانه عمومی» آمده است که «سابقه دسترسی همگانی و عمومی به کتابخانه ها به قبل از قرن نوزدهم میلادی می رسد»، و گرچه ادامه می دهد: «در مشرق زمین و تمدن اسلامی با شکل گیری کتابخانه هایی که وقف عام بودند به نوعی دسترسی عمومی به کتابخانه ها ممکن شد»؛ اما گویی روال بیان مطالب کتاب - همان طور که قبلاً توضیح داده شد - نمی تواند اجازه عرض اندام به نقش تعیین کننده مسلمان ها در این زمینه بدهد؛ این است که دوباره خواننده را به «کانون» از پیش تعیین شده کتاب برای جلب توجه خواننده می کشاند و می گوید: «ولی کتابخانه عمومی به مفهوم واقعی آن از قرون نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفت». آنگاه در صفحه ۱۹۳ دوباره تأکید می کند که: «کتابخانه های عمومی به مفهوم امروزی آنها حدود چهار دهه است که در ایران به وجود آمده است».

آیا کتابخانه های فراوانی که در طی دوران گذشته در کشورهای مسلمان مورد استفاده عموم قرار داشته چون بسیار مقدم بر تأسیس کتابخانه عمومی در غرب است از نظر «مفهوم امروزی» نمی تواند کتابخانه عمومی نامیده شود؟ بد نیست اینجا هم سری به تاریخ گذشته بزنیم و بعد به داوری بنشینیم: «تأسیس کتابخانه های مهم و عمومی در

اسلام مربوط به سده سوم هجری است» (همایی، ۱۳۶۳، ص ۴۴). «ورود به کتابخانه دارالحکمه برای همگان آزاد بود و کاغذ و قلم و دوات به رایگان در اختیار مطالعه کنندگان گذاشته می شد» (استیچویچ، ۱۳۷۳، ص ۲۸۲). «سلسله شیعی بنوعی که در سال ۴۸۲ هـ/ ۱۰۸۹ م به قدرت رسید در طول عمر کوتاه خود در نواحی ساحلی لبنان و سوریه کتابخانه‌ای عمومی با صد و هشتاد نویسنده و کاتب تمام وقت ایجاد کرد که کتاب‌های آن در زمینه تمام رشته‌های دانش بشری بود و در جنگ‌های صلیبی در اشغال طرابلس از طرف صلیبیان در سال ۵۰۳ هـ/ ۱۱۰۹ م کتابخانه‌ها کاملاً سوخت و از بین رفت» (السباعی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶-۱۵۷).

«در اوج قدرت اسلام در اسپانیا تنها هفتاد کتابخانه عمومی تأسیس شده بود و شهر بغداد در اوایل قرن سیزدهم میلادی سی و شش کتابخانه عمومی داشت و با قوت حموی ده کتابخانه عمومی را برای شهر مرو بر شمرده است. کتابخانه‌ها را شیراز تا قرطبه در ساختمان‌های عمومی قرار می‌گرفت و تسهیلات کاملی برای مشتاقان علم و مردم عامی فراهم می‌آورد... اثر کتابخانه‌های عمومی خواست و نیازهای مراجعان گوناگون را برآورده می‌کردند. بر طبق نوشته‌های منابع گوناگون، این کتابخانه‌ها به روی همه شهروندان باز بود و کتاب‌های آنها به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می‌گرفت. بعضی از کتابخانه‌های عمومی تا آنجا پیش رفته بودند که قلم، کاغذ و مرکب را نیز در اختیار مراجعان خود قرار می‌دادند» (السباعی، ص ۱۵۳-۱۵۴). «به طور کلی، سهضت ایجاد کتابخانه‌های عمومی به قدری توسعه پیدا کرده بود که اکثر شهرهای مسلمانان بیش از یک کتابخانه داشتند» (السباعی، ص ۱۵۸).

ب. کتابخانه‌های آموزشی

در صفحه ۱۹۸ و پس از بیان کلی مطالبی با عنوان «کتابخانه آموزشی» بدون اشاره به جایگاه مسلمانان، دوباره سخن از غرب است: «این نوع کتابخانه‌ها در اوایل قرن نوزدهم و بویژه دهه‌های اول قرن بیستم در کشورهای غربی ایجاد شدند و سپس در صفحه ۱۹۹ بدین گونه درباره ایران داوری می‌کند که: «کتابخانه‌های آموزشی در

ایران سابقه‌ای چندان طولانی ندارد و تنها طی سه دهه اخیر به این نوع کتابخانه‌ها توجه شده.

در پاسخ به اظهار نظر فوق ابتدا باید توضیح داد که نظام آموزشی مسلمانان، مسجد و مدرسه، تدریس علوم دینی و دانش‌های مختلف را یکجا و در کنار هم قرار داده بود. بدین جهت، می‌توان کتابخانه‌های مساجد را کتابخانه‌های مدرسه نامید و بالعکس. معمولاً در ایران و کشورهای اسلامی بسیار دیده شده که مساجد و مدارس در مکانی واحد ساخته می‌شده و تفکیک آنها دشوار است. زیرا در گذشته مدارس عمدتاً همان حوزه‌های علمیه دینی بودند که در کنارشان نیز مسجد ساخته می‌شد... در متون تاریخی نیز گاهی اصطلاح مسجد و مدرسه باهم به کار رفته است و همچون امروز نبوده که مسجد و مدرسه قابل تفکیک باشد و به همین سبب کتابخانه‌ای که بنا می‌شد هم به نام مسجد شهرت می‌یافت و هم به نام مدرسه معروف می‌شد» (کریمیان سردشتی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶).

از آنجا که چند کتاب مستقل درباره کتابخانه‌های مساجد ایران و دیگر کشورهای مسلمان تألیف شده، در اینجا به چند اشاره بسنده می‌کنیم: «مسجد زیتونیه تونس مجموعه‌های متعددی داشت که به بیش از ۱۰۰،۰۰۰ کتاب بالغ می‌شد. اعتقاد بر این است که احمدیه به تنهایی حداقل ۳۶۰۰۰ جلد کتاب داشته است... مسجد الازهر در طول حاکمیت خلیفه فاطمی، الحاکم، احتمالاً از هدیه‌ای حکومتی بالغ بر ۵۰،۰۰۰ کتاب بهره برده است (سباعی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶). «بسیاری از دانشمندان کتابخانه خود را وقف مسجد شهر خود می‌کردند» (السباعی، ص ۸۱). «کتابخانه مسجد تمیمی معروف به مکتبه اهل البیت العامه دارای بیش از هفت هزار جلد کتاب در موضوعات متعدد علمی بوده است» (السباعی، ص ۱۲۸). «در برخی کتابخانه‌های مدارس کاغذ و قلم رایگان در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت تا کتاب‌های دلخواه خود را نسخه برداری کنند» (استیجویج، ۱۳۷۳، ص ۲۸۰).

ج. کتابخانه‌های دانشگاهی

در صفحه ۱۸۶، ذیل «کتابخانه دانشگاهی» باز هم صحبت از غراب است و شکل‌گیری دانشگاه‌ها در قرن شانزدهم میلادی، و اینکه «اشکل‌گیری کتابخانه‌های دانشگاهی به مفهوم امروزی در اروپا به حدود سال ۱۸۵۵ و در امریکا به سال ۱۸۵۰ می‌رسد»، و در صفحه ۱۸۹ آمده است: «با وجود اینکه اولین مؤسسه آموزش عالی در ایران را امیرکبیر با نام دارالفنون تأسیس کرد ولی باید اذعان داشت که اولین دانشگاه به مفهوم امروزی آن در سال ۱۳۱۳ با عنوان دانشگاه تهران تأسیس شد». آیا به همین سادگی می‌توان جایگاه مسلمانان را در این زمینه نیز نادیده گرفت و با سکوت از کنار آن گذشت؟ اگر در کشورهای مسلمان دانشگاه و کتابخانه دانشگاهی وجود نداشته، پس این همه علوم مختلف در تمدن اسلامی و میلیون‌ها جلد کتاب‌های خطی باقیمانده از آن دوران در سراسر کتابخانه‌های دنیا چگونه و از کجا به دست آمده است و دانشمندان مسلمان در کجا علم می‌آموختند؟ و اگر ناگزیر باید قبول کرد که دانشگاه‌ها در بسیاری از قرن‌ها قبل از مغرب زمین در کشورهای مسلمان، به ویژه ایران، تأسیس شده و هر یک دارای کتابخانه‌ای مجهز بوده‌اند، چرا نباید هنگام سخن گفتن از تاریخچه دانشگاه و کتابخانه دانشگاهی به این واقعیت مهم توجه گردد؟

چون سخن به درازا کشیده، باید به اختصار اشاره کرد که آنه تنها: «در قرن چهارم هجری، مدرسه و دانشگاه در ممالک اسلامی ساخته شده» (همایی، ۱۳۶۳، ص ۱۸)، بلکه از سرزمین‌های دیگر نیز برای کسب علم و دانش به دانشگاه‌های کشورهای مسلمان می‌آمدند. «در بار اندلس گروهی از یهودیان و مسیحیان اندلسی و تازی مسلمان آن دیار را برای فراگرفتن علوم و معارف اسلامی به خاور زمین، بغداد و دیگر بلاد خاوری روانه می‌ساختند تا پس از تکمیل تحصیلات علمی به اندلس بازگردند» (ابن جلجل، ۱۳۴۹، ص ۲۲).

د. کتابخانه‌های تخصصی

در صفحه ۱۹۵ می‌خوانیم که «کتابخانه‌های تخصصی به مفهوم امروزی پس از انقلاب

صنعتی در اروپا و به ویژه در انگلستان و آلمان شکل گرفت». سپس در ادامه مطلب در صفحه ۱۹۶ آمده است که «کتابخانه‌های تخصصی به مفهوم امروزی آن در دهه اول قرن چهاردهم در ایران شکل گرفت».

مسلمانان غربی‌ها که همیشه تلاش کرده‌اند خود را در هر زمینه‌ای از علم و فرهنگ و تمدن پیشکسوت معرفی کنند، و چون نمی‌توانند دوران تاریک قرون وسطی را از تاریخ خود حذف کنند میان بُر زده و یگراست تاریخ خود را به یونان - چون متعلق به اروپا است - پیوند می‌زنند، هیچ‌گاه در برشمردن علوم محدود و ابتدایی و آمیخته با یک سلسله خرافات یا اطلاعات غلط یونان باستان^۱ نه تنها با اصطلاح «مفهوم امروزی» آن را مورد شک و تردید قرار نمی‌دهند، بلکه تا آنجا که در توان داشته‌اند سعی کرده‌اند - بر خلاف واقعیات تاریخی - آغاز همه علوم را از یونان خودی بدانند و آن را تبلیغ کنند، تا بتوانند بقیه جهان را نیازمند و مصرف‌کننده و وام‌دار خود نشان دهند. چون سخن زیاد است و مجال این مقاله اندک، ضمن ندیده گرفتن برخی اشکالات مشابه کتاب، به ناچار به اختصار بسنده کرده و می‌گوییم: «نه تنها افراد با فرهنگ و دانش پژوه کتابخانه‌های شخصی فراهم آوردند، بلکه کتابخانه‌های تخصصی نیز به منظور ترقی دادن و بارور کردن رشته‌های گوناگون ادبی و علمی تأسیس کردند. مثلاً مجموعه کتاب‌های طبی در بیمارستان‌ها، آثار مربوط به ریاضیات، هیأت و نجوم، اسطرلاب و طالع‌شناسی در رصدخانه‌ها، نوشته‌های مربوط به ادیان و قانون در مساجد و دانشگاه‌ها و مجموعه‌های غنی از مطالب گوناگون در دانشگاه‌های بزرگ دیده می‌شد... یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌های تخصصی، کتابخانه «بیمارستان قدیم» قاهره در زمان سلطنت سلسله فاطمی بود که کتاب‌های آن بالغ بر دویست هزار جلد بود... نورالدین زنگی (قرن ششم هجری) نیز کتابخانه‌ای داشت که به بیمارستانش واقع در دمشق متصل بود و تعداد

۱. اروپا در آن زمان، حق تقدم دانشمندان اسلامی را می‌شناخته و از ایشان معلومات پزشکی کسب می‌کرده است، بیش از آنچه از کتاب‌های گمراه‌کننده و نامنظم و ناآشکار یونانیان می‌توانست کسب کند (هرونکه، ۱۳۶۶).

زیادی کتاب‌های طبی داشت (السباعی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۰-۱۵۱). السباعی همچنین به کتابخانه‌های تخصصی دیگر اشاره می‌کند که خوانندگان می‌توانند جهت اطلاع بیشتر به آن یا منابع ذریع دیگر مراجعه کنند.

بخش ۴. مسلمانان فقط امانت دار تمدن غرب

«در اوایل قرن هفتم میلادی با قدرت گرفتن حکومت‌های اسلامی... تمدن از غرب به شرق منتقل شد» (ص ۱۰۸). «در این دوره که همزمان با شروع قرون وسطی در اروپاست علم و تمدن و فرهنگ از دنیای غرب به شرق منتقل می‌شود» (ص ۱۳۷). و بالاخره: «در این زمان که اروپای قرون وسطی آماده رنسانس فکری و فرهنگی بود، تمدن و کتابخانه‌های اسلامی رو به افول نهاد و بتدریج علم و دانش و تعلیم و تربیت مجدداً به جهان غرب بازگشت» (ص ۱۰۹).

مطالب فوق در واقع خلاصه دیدگاه کتاب کتابخانه و کتابداری و نیز همه کتاب‌هایی است که مبنای نگارش آنها عمدتاً گفته‌های غربی‌ها در این زمینه است. بررسی اجمالی منابع غربی درباره تاریخ علم و تمدن نشان می‌دهد که عموماً اگر برخی اساتید را نادیده بگیریم - نهایت سعی و تلاش خود را صرف این کرده‌اند که به جهان اسلام بقبولانند:

۱. اصل و منشأ تمدن متعلق به غرب است، همان‌گونه که حالا هست؛

۲. تمدن اسلامی در دوران شکوفایی کاری جز ترجمه و استفاده از کتاب‌های یونانی نکرده است، و بالاخره نتیجه تهری این دیدگاه این است که مسلمانان احساس اعتماد به نفس پیدا نکنند و باور داشته باشند که همیشه باید دست نیازشان به سوی غرب دراز باشد.

گرچه پاسخ به مطالب فوق، مقاله‌ها و کتاب‌های مستقلی را بی‌طلبید، اما در اینجا ناگزیر به اشاره‌ای کوتاه اکتفا می‌شود:

یک. آیا منشأ تمدن اسلام غرب است؟

اگر نویسنده‌ای بی طرف آیت قرآنی و روایات فراوانی که از معصومین علیهم السلام

دربارهٔ مقام علم و ارزش دانش پژوهی و دنبال علم رفتن را (حتی اگر در چین باشد) مطالعه کند، آنوقت به سادگی این واقعیت را که مسلمانان واقعاً تشنه دانش بودند در خواهد یافت. مسلمانان برای رفع تشنگی، در همه جا علم را سراغ می‌گرفتند. در یونان، در ایران، هند، و هر جای دیگر.

«خلاصه معلومات آشوریان، کلدانیان، بابلی‌ها، فینیقی‌ها، مصری‌ها، ایرانیان، یونانیان و رومیان را، مسلمانان به زبان عربی ترجمه و نقل کردند... به مرور ایام، این علوم دست به دست گشته و بیشتر آن در میان یونانیان جمع شده و آنان این علوم را مرتب و مدون کرده چیزهایی بر آن افزوده بودند... و در عین حال قسمتی از آن علوم میان ایرانیان و هندیان و کلدانیان و غیره باقی ماند... و مسلمانان از همهٔ آنان استفاده کردند» (جرجی زیدان، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۷۷).

«نخستین دانشمند مشهور (یونان باستان) تالیس مالتی است که در سال ۶۴۰ پیش از میلاد به دنیا آمد و معلومات خود را از مردم مصر و فنیقیه و کرت اقتباس کرده است... شاید هم اسکندر پاره‌ای علوم را از فنیقیه و بابل و ایران به آتن انتقال داد و ارسطو با مطالعهٔ آن علوم، فلسفه خود را تألیف کرد و راجع به طبیعیات و مسائل عقلی و روحی و منطقی و لغوی مطالبی نگاشت... بقراط واضع علم طب سفری به سوریه کرد و شاید از طب مردم مصر و بابل نیز اطلاع یافته و چیزهایی بر طب یونان افزود... یونانی‌ها به وسیلهٔ فنیقی‌ها مبادی ستاره‌شناسی را آموختند. فیثاغورث ستاره‌شناسی را از مصری‌ها آموخت... مصریان پیش از آمدن اسکندر به یونان از شیمی با خبر بودند و همین که مدرسهٔ اسکندریه باز شد اطلاعات مصریان در قسمت شیمی به آنان کمک کرد و اطلاعات مصر و یونان در تشریح و شیمی و غیره در یکجا جمع شد» (جرجی زیدان، ص ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۵). بنابراین، واقعیت آن است که دانش یونانی‌ها اکثراً متعلق به خودشان نبود؛ بلکه این علوم را از اقوام و ملل متمدن غیر اروپایی فراگرفته بودند. «پیش از آنکه فیلسوفان و دانشمندان یونانی پا به عرصهٔ جهان بگذارند و دربارهٔ علوم پزشکی و ریاضیات به نظریه سازی بپردازند، پزشکی و ریاضیات به دست صاحبان دو تمدن بزرگ و شگفت‌انگیز یعنی مردم مصر و بین‌النهرین به صورتی بسیار

عالی پی ریزی شده بود... در اسکندریه مصر... ترکیب جدیدی از دانش مصری و یونانی و شرقی صورت گرفت... برای دریافت علم اسلامی دانستن این مطلب کمال اهمیت را دارد که میراث یونانی و یونانی مآب مستقیماً از آتن به جهان اسلام انتقال پیدا نکرد، بلکه این میراث از طریق اسکندریه منتقل شد... ایران تقریباً در توسعه و تکامل همه جنبه‌های تمدن اسلامی دارای سهم عمده و یکی از مراکز مهم این تمدن بوده و در ایجاد آن مشارکت داشته است. ولی در میدان علم و از لحاظ انتقال این علم، ایران دارای سه نقش برجسته است: یکی اینکه سنت علمی خود را به جهان اسلام انتقال داد، دوم آنکه بعضی از اشکال علم یونانی را به جهان اسلام منتقل کرد، و سوم آنکه بعضی از جنبه‌های علم هندی، بالخاصه پزشکی و نجوم و تاریخ طبیعی را که در دوره ساسانیان تکامل پیدا کرده بود به مسلمانان انتقال داد» (آرام، ۱۳۶۶، ص ۲۳-۲۴).

یونانی‌ها حتی الفبای خود را مدیون مردم شرق هستند: «از عصر باستان و مشخصاً از زمان ورودت مشهور است که فنیقی‌ها الفبا را ابداع کردند... برای نشان دادن اهمیت این امر، همین بس که یونانیان این الفبا را از فنیقی‌ها گرفتند و به وسیله ایشان بود که به میان سایر ملت‌ها راه یافت... مسئله فقط به حروف ابجد منحصر نمی‌شود، بلکه سخن از بسیاری ویژگی‌های فرهنگی دیگری است که از شرق به یونان انتقال می‌یافت.

بدین ترتیب، یونانی‌ها از «ملت‌های مختلف ساکن در خاور میانه... ره‌آورد‌های علمی و... را به علاوه زنجیره کاملی از عناصر فرهنگی فراگرفتند. این گونه بود که در شهرهای یونانی فرآوردن کتاب تحول یافت و کتابخانه‌هایی به شیوه کتابخانه‌های خاور میانه برپا شد. هرچند که نگارش کتاب در آن هنگام هنوز محدود بود... در دو قرن شش و هفت پیش از میلاد کتابخانه در شهر میلئوس وجود داشته که به همان شیوه شایع در خاور میانه بوده است... این کتابخانه بدون تردید بسان پلی بود که معارف خاور میانه را به جهان یونانی انتقال داد... مقایسه تشکیلات کتابخانه آشور بانیپال در نی‌نوا با کتابخانه اسکندریه نشان می‌دهد که تشابه فراوانی میان این دو وجود دارد؛ تا آن‌جا که می‌توان دانش کتابخانه‌داری یونان و دانش کتابخانه‌داری آشوری - بابلی پیوندی آشکار به چشم می‌خورد. (استیچویچ، ۱۳۷۳، ص ۴۶، ۴۷، ۸۱، ۸۲).

دو. آیاتنها کار مسلمانان این بود که دانش خود را از یونانی‌های بگیرند و پس از چند قرن مجدداً - و بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی - به صاحبان اصلی آن یعنی غربی‌ها برگردانند؟

در پاسخ به سؤال اول مشخص شد که آنچه را مسلمانان در ابتدا از طریق ترجمه کتب علمی به دست آوردند منحصر به یونان نبود بلکه دانش به جای مانده از اغلب تمدن‌های بزرگ باستانی آسیایی و مصری بود. اما این تازه آغاز کار و مراحل ابتدایی بود. زیرا آنان توانستند به زودی پله‌های توسعه و پیشرفت را یکی پس از دیگری و به سرعت در نوردند و تمدنی بسیار درخشان و بی سابقه را در تاریخ بنیان‌گذاری کنند، که در اینجا نیز به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم.

«علوم اسلامی دو قسم است: عقلی و نقلی، علوم نقلی شامل لغت، صرف، نحو، اشتقاق، معانی و بیان، بدیع، علم قرائات، حدیث، درایه، فقه، اصول فقه و امثال آن... سرچشمه علوم عقلی اسلامی ابتکار است و اقتباس. ابتکار مثل «جبر و مقابله»، یا در میراثی که از ملل قدیم به آنها رسیده بود تصرفاتی تازه کردند و مطالب تازه و نو بر میراث کهن بیفزودند مانند فلسفه و ریاضیات و طب و طبیعیات و امثال آن. به طور کلی، هیچ علم و فنی از فنون اقتباسی اکتسابی نیست که مسلمین آن را سر و صورتی تازه و نو نداده و بر آنچه به دستشان رسیده است مبلغی بسیار از قواعد و مسائل تازه که زاییده فکر و مولود هوش و درایت خود ایشان است نیفزوده باشند... بلکه گاه هست که بر اطلال میراث قدیم عمارتی نو ساخته‌اند که با اصل قدیمش کاملاً متفاوت است. کتب ریاضی خیام و نیریزی و بنی موسی خوارزمی و خواجه نصیرالدین طوسی را با اصل قدیم هندسه اقلیدسی و مجسطی بطليموس و کتبی که از ارشمیدس ترجمه شده و به دست مسلمین افتاده است، مقایسه کنید تا حقیقت امر بر شما مکشوف گردد» (همایی، ۱۳۶۳، ص ۴-۵ و ۸-۹).

بخش ۴. کتابسوزی

از جمله رویدادهای مهم در تاریخ کتاب، کتابسوزی‌های فراوانی است که در

دوران‌های مختلف، چه در یونان و روم و ایران و چین باستان و کتابخانه معروف اسکندریه و غیره روی داد، یا توسط مسیحیان در اندلس مسلمانان، و یا در جنگ‌های صلیبی در منطقه شامات صورت گرفته، و یا حتی توسط خود مسلمانان در «اول تاریخ اسلام انجام یافته است.

این واقعه به ویژه در تاریخ اسلام، یعنی در دینی که این هدیه به دانش و دانش جویی بها داده بسیار قابل توجه بوده و شایان تحقیق مستقلی است. بررسی تاریخی این موضوع ما را با دو وضعیت کاملاً متضاد رو به رو می‌کند: اول عشق وافر به علم و در نتیجه تولید بیشترین کتاب‌های خطی دنیا در تمدن اسلامی، و دوم مبارزه با کتاب و کتاب‌سوزی‌های فراوان.

متأسفانه کتاب: «کتابخانه و کتابداری» در این زمینه مهم جز مقدار کمی اطلاعات پراکنده و جسته و گریخته چیزی به دست نداده است. بنابراین، خواننده کتاب هیچ‌گاه نخواهد توانست براساس این داده‌ها، به نتیجه‌گیری بپردازد. او تصویر روشنی از علت این دو جریان متضاد پیدا کند. برای بررسی این جریان، در اینجا نیاز به ذکر شواهد مختلف تاریخی است که متأسفانه در حوصله این مقاله نیست، و فقط بسیار (شرده و اشاره وار از آن می‌گذریم.

با بررسی دو پدیده متناقص فوق می‌توان خاستگاه آنها را در دو جریان متفاوت در تاریخ اسلام، یعنی امامت و خلافت، پیدا کرد. به عنوان نمونه در زمان سه خلیفه اول نه تنها کتاب نویسی تشویق نمی‌گردید، بلکه حتی از نقل و نوشتن احادیث پیامبر اسلام (ص) نیز شدیداً جلوگیری می‌شد: «خلیفه اول، مسلمانان را از بازگویی احادیث پیامبر منع نموده، دستور داد: از پیامبر حدیث نقل نکنید و به قرآن مشغول باشید... خلیفه دوم نیز در دوران حکم، متش، سیاست منبع حدیث را به «مدت دنبال کرد در زمان خلیفه سوم، مبارزه دستگاه خلافت علیه نقل احادیث شدیدتر شد» (عسکری، ۱۳۵۳، ص ۲۲-۲۴).

در زمان بنی امیه نیز - به استثناء زمان عمر بن عبدالعزیز - وضع بر همین منوال بود: «دوره امویان سراسر با بیت گذشت، زیرا دولت بنی امیه دولت عربی بدی بوده،

مسلمانان تا اوایل قرن دوم هجری به جهانی که خواهیم گفت جز قرآن کتاب دیگری تدوین نکردند و به محفوظات و تلقین شفاهی بسنده نمودند. حتی ابوبکر از تدوین و جمع آوری قرآن خودداری نمود» (جرجی زیدان، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۷۱). «عایشه در مورد تدوین حدیث می‌گوید: پدرم ابوبکر پانصد حدیث از رسول خدا (ص) جمع کرده بود که همه را در یک روز سوزانید. در مورد خلیفه دوم نیز روایات متعددی دلالت دارد بر اینکه مردم را از ذکر حدیث باز می‌داشت. باید متذکر شد که آغاز تدوین حدیث در میان جامعه اهل سنت از ابتدای قرن دوم هجری شروع می‌شود و آن از زمانی است که عمر بن عبدالعزیز امر به تدوین حدیث داد» (اولیائی، ۱۳۶۱، ص ۱۱-۱۲).

اما آنچه در کتاب: کتابخانه و کتابداری راجع به کتابسوزی در دوران اولیه اسلام آمده فقط این است:

الف. «به هر حال آنچه از کتاب‌های اسکندریه باقی مانده بود پس از فتح مصر به وسیله مسلمانان به طور کلی از بین رفت» (ص ۱۹).

ب. «پیروزی مسلمانان بر ایرانیان در سال ۶۵۱ میلادی (۳۱ ق) که موجب آسیب رسیدن به بعضی از مراکز فرهنگی و کتابخانه‌های ایران شد» (ص ۱۳۷).

گرچه در مورد کتابسوزی ایران و مصر به دستور خلیفه دوم، از یک طرف تعداد قابل توجهی از مورخین و نویسندگان قدیم، همچون: ابن قفطی، ابن خلدون، ابوالفرج مالطی، عبدالطیف بغدادی، مقریزی و حاجی خلیفه (جرجی زیدان، ۱۳۳۳ ج ۳، ص ۵۴-۶۵). و از نویسندگان جدید همچون همایی (در کتاب تاریخ علوم اسلامی، ص ۸ و ۹) و دیگران، هریک یا به طور بسیار مفصل و یا مجمل حادثه کتابسوزی در زمان خلیفه دوم و به دستور او را تأیید و تصریح می‌کنند؛ و از طرف دیگر کسانی همچون شهید مطهری در کتابسوزی ایران و مصر آن را غیر واقعی می‌دانند، اما آنچه مسلم است این است که اکثر خلفا - همان‌طور که اشاره شد - از کتاب نویسی جلوگیری می‌کردند.

اما در جریان دیگر تاریخ اسلام، یعنی «امامت»، ما با پدیده‌ای کاملاً متفاوت از آنچه گفته شد مواجه هستیم. در اینجا می‌بینیم که امام اول شیعیان، حضرت علی علیه السلام، نه تنها کاتب وحی در زمان رسول خدا (ص) است بلکه او بن کسی است که قرآن را به

شکل کامل آن تدوین می‌کند (صدر، ص ۳۱۶).

حضرت علی (ع)، علاوه بر قرآن، به جمع و تدوین حدیث هم پرداخت و تعدادی از شیعیان ایشان نیز همچون ابوزافع (مؤلف السنن و الاحکام و القضايا)، سلمان انارسی (مؤلف جاثلیق)، ابوذر غفاری (مؤلف الخطبه)، که هر سه از اصحاب رسول خدا (ص) نیز بودند، در تدوین حدیث از آن حضرت تبعیت کردند (گرچی ۱۳۷۵، ص ۴۳-۴۲). از دیگر یاران علی (ع) که کتاب تألیف کردند: سلیم بن قیس، مؤلف «اسرار آل محمد علیهم السلام» است. این کتاب هم اکنون موجود است و به فارسی نیز ترجمه شده است (سلیم بن قیس، ۱۳۷۱، ص ۱۳).

از آنجا که یاران علی (ع) و سایر ائمه معصومین (ع)، که صاحب تألیف بوده‌اند، بسیار زیاد هستند^۱، به همین مختصر اکتفا کرده و چند حدیث را، فقط به عنوان نمونه، در تأکید امامان شیعه بر نگارش علم بیان می‌داریم:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: دل به نوشته اطمینان پیدا می‌کند.
۲. و فرمود: احادیث را بنویسید زیرا تا بنویسید حفظ نمی‌کنید.
۳. و فرمود: نوشته‌های خود را محفوظ دارید که در آینده به آن نیاز پیدا می‌کنید.
۴. مفضل گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بنویس و علمت را در میان دوستان منتشر ساز و چون برگت رسید آنها را به پسرانت میراث ده، زیرا برای مردم زمان فتنه و آشوب می‌رسد که آن هنگام جز با کتاب انس نگیرند (اصول کافی، ج ۱، ص ۶۶-۶۷).

بدین ترتیب، با توجه به سفرهای مکرر رهبران معصوم اسلام مبنی بر طلب دانش و نگارش و نشر آن، شیعیان - هر چند از نظر تعداد در اقلیت بودند - سرآمد هر علمی در بین مسلمانان شدند (صدر، تأسیس الشیعه). علاوه بر آن، به تهایبی بسیار بیشتر از تمامی فرقه‌های دیگر مسلمانان کتاب تألیف کردند. به عنوان نمونه، گرچه مطالب نشرده شهید مطهری در بخش سوم کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران در این زمینه شایسته مثال

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به: کتاب تأسیس الشیعه، تألیف علامه سید حسن ص...

خوبی است. اما بررسی دوره ۲۶ جلدی کتاب شناسی الذریعه الی تصانیف الشیعه که در آن بیش از ۵۴۰۰۰ عنوان تألیفات شیعیان معرفی می‌گردد، دلیل دیگری بر این مدعاست.

به هر حال، و با عنایت به توضیحات فوق، در مکتب خلافت به سبب وجود زمینه و بستر اولیه مخالفت با کتاب نویسی، و نیز تعصبات شدید اکثر پیروان این مکتب علیه شیعیان، حوادث دردناک و تأسف بار کتابسوزی‌های فراوان یکی پس از دیگری رخ می‌دهد، و کتاب‌های نفیس بسیار زیادی در آتش سوزی‌ها و انهدام کتابخانه‌های شیعیان از بین می‌روند، که جهت روشن شدن مطلب، فقط به مواردی از آن در اینجا اشاره می‌گردد: «آتش سوزی و غارت کتابخانه‌های صاحب بن عباد و آل بویه در ری و اصفهان توسط سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود غزنوی، و آتش زدن کتابخانه عظیم ابونصر شاپور بن اردشیر وزیر دیلیمان در بغداد در تسلط سلجوقیان بر آن شهر» (عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۳، ص ۴۵-۴۷). این تعصبات به حدی زیاد بوده که حتی در مراکز به اصطلاح آکادمیک و علمی نیز علیه شیعیان اعمال می‌شده است: «در دوره فعالیت مدارس نظامیه، امر تفتیش عقاید و دخالت در کار دانشمندان به جایی رسید که فصیحی استرآبادی (۵۱۶ هـ ق) را به جرم گرایش به مذهب تشیع از تدریس در نظامیه محروم کردند» (مجموعه مقالات سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، ص ۲۸۳)، و یا «در سال ۴۶۰ هـ، ثابت نحوی متصدی کتابخانه صوفیه که مذهب شیعی داشت به عنوان رافضی و فاسدالعقیده از کار خود برکنار و مصلوب گردید» (السباعی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۴). بدین سبب است که می‌بینیم شعله‌های فروزان علم در تمدن اسلامی یکی پس از دیگری به خاموشی می‌گراید، تا آن جا که حتی کتابدار معروف عربستانی - که مرکز پیروان خلافت است - تحت عنوان: «زوال و انحطاط کتابخانه‌های مساجد» اذعان می‌کند: «مسلمانان (منظور اهل سنت) کتاب‌هایی را که با علوم و مطالب غیر مذهبی ارتباط داشتند و مغایر با مبانی مذهبی خود می‌دانستند، فرمانروایان و دانشمندان در بحث‌های مربوط به انتقادهای نوآوری شرکت کرده و این کتاب‌ها را مردود می‌شمردند، افراد بی شماری گفته و کردار آنها را سرمشق قرار می‌دادند و از گفته خلیفه دوم عمر بن

خطاب شاهد می آوردند که: زمانی گفته بود: اگر کتابی مطالبی نظیر کتاب خدا (قرآن) را نوشته باشد دیگر نیازی به آن نیست و خود قرآن کافی است؛ اگر مطالب کتاب مخالف مطالب قرآن باشد نباید مورد قبول باشند و باید آنها را از بین برد» (السباعی، ۱۳۷۳، ص. ۲۹۰).

مآخذ

- آرام، احمد (۱۳۶۶). علم در اسلام. تهران: سروش
- آقا بزرگ طهرانی، محمد حسن (۴۰۳ ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه. بیروت: دارالاضواء، (۲۰۵ ق) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۶، به کوشش احمد حسینی، مشهد: آستان قدس رضوی
- ابن جلجل، سلیمان بن حسان الاندلسی (۱۳۴۹). طبقات الاطباء و الحكماء. ترجمه و تعلیقات سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران
- استیجریج، الکساندر (۱۳۷۳). کتاب در بویه تاریخ. ترجمه حمیدرضا آذیر و حمیدرضا شیخی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اولیایی، مصطفی (۱۳۶۱). تحول علم، حدیث، لری جا: بی‌نا
- براون، ادوارد (۱۳۷۱). تاریخ طب اسلامی. ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جرجی زیدان (۱۳۳۳). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه و نگارش علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.
- رجبی، محمد حسن (۱۳۸۱). "ایران، کتابخانه‌های". دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع رسانی، ج ۱، ص. ۳۸۵-۴۱۹.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷-۱۳۵۲). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- السباعی، محمد مکی (۱۳۴۳). نشر کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی. ترجمه امیر شکویی. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- سباعی، محمد مکی (۱۳۷۳). تاریخ کتابخانه‌های مساجد. ترجمه محمد عباس‌پار، محمد جواد مهری. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- سلیم بن قیس (۱۳۷۱). اسرار آل محمد (ع). ترجمه اسماعیل انصاری. قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
- صدر، حسن، تأسیس الشیعه العلوم اسلامی. [عراق]: شرکه النشر و الطباعة العراقیه "المحدوده".

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوس
- عسکری، مرتضی (۱۳۵۳). نگاهی به سرگذشت حدیث. تهران: روزبه.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۵۳). کتاب و کتابخانه‌ها: زیربنای تمدن و علوم اسلامی، تهران: کتابفروشی حقیقت.
- کریمیان سردشتی، نادر (۱۳۷۸). تاریخ کتابخانه‌های مساجد ایران. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. اصول کافی. ترجمه جواد مصطفوی. تهران: علمیه اسلامیة.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). تاریخ فقه و فقها. تهران: سازمان سمت.
- مجموعه مقالات سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی (۱۳۷۲). برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی مشهد: اسفندماه ۱۳۶۸. گردآوری و تنظیم حسین فتاحی معصوم.
- مزینانی، علی (۱۳۷۹). کتابخانه و کتابداری. تهران: سازمان سمت.
- مصاحب. غلامحسین (۱۳۸۰). دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب. تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۵۶). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- ویگند، دین ای. (۱۳۸۱). "ایالات متبده امریکا، کتابخانه‌های". ترجمه مصطفی اسدی انجیله، تلخیص سودابه نوذری. دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع رسانی. ج ۱، ص ۲۷۳-۳۸۱.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). تاریخ علوم اسلامی، تهران: هما.
- هونکه، زیگرید (۱۳۶۶). فرهنگ اسلام در اروپا. ترجمه مرتضی رهبانی. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.